یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۴۱۴۱
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

نشست تخصصی-علمی «بررسی مناقشه ایران و رژیم صهیونیستی» با محوریت عملیات وعده صادق

ایران می‌خواست بگوید اگر بخواهم، می‌توانم

فاطمه بریمانی
خبرنگار گروه جهان‌شهر

عملیات تنبیهی وعده صادق منطقه غرب آسیا را وارد دوره جدیدی کرد. دوره‌ای که با عملیات فلسطینی طوفان الاقصی آغاز شد و پس از چند دهه، مجددا یک ائتلاف را در برابر رژیم صهیونیستی و متحدان غربی اش وارد منازعه کرد. صهیونیست‌ها از نظر تسلیحاتی در بالاترین سطح ممکن قرار دارند اما با وجود جنایت‌های مکرر، حتی مقاومت اسلامی در غزه را نیز نتوانستند زمین‌گیر کنند. ۱۷ اکتبر با عملیات مقاومت اسلامی، رژیم نظامی صهیونیستی را فلج کرد و عملیات ۱۴ آوریل ایران، هیمنه پوشالی این رژیم را فروریخت. در همین راستا انجمن علوم سیاسی ایران با همکاری انجمن‌های دانشجویی سیاستگذاری عمومی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی و پایگاه خبری اکودیپلماسی نشست تخصصی-علمی «بررسی مناقشه ایران و رژیم صهیونیستی» را برگزار کرد. در ادامه این نشست که با ارائه حمید بیات مدیرکل اسبق غرب آسیا وزارت امور خارجه، هیبت‌الله نژندی منش عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی، علی علیزاده عضو هیات علمی دانشگاه عالی دفاع ملی، سیدمحمدکاظم سجادپور عضو هیات علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، عبدالحسین صفایی عضو هیات علمی دانشگاه آزاد و سیدرضا موسوی نیا عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی همراه بود را می‌خوانید.

حمید بیات
مدیرکل اسبق غرب آسیا وزارت امور خارجه

بحثم را با تلاش برای پاسخ به یک سوال مطرح می‌کنم؛ تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل که در حل حاضر و در شرایط کنونی در شرایط بسیاری حساسی قرار گرفته، چه تاثیراتی می‌تواند بر تحولات منطقه و به خصوص مساله فلسطین و آینده آن داشته باشد؟

بدون تردید وقتی بحث دشمنی و خصومت بین ایران و اسرائیل را مطرح می‌کنیم، نقطه آغازین ما به آغاز انقلاب اسلامی و رویکردی که بعد از انقلاب اسلامی نسبت به مساله فلسطین شکل گرفت، برمی‌گردد. موضوع فلسطین بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از محوری‌ترین ارکان و محورهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت؛ تا جایی که تقریبا می‌توان گفت ابعاد سیاست خارجی ما را تحت تاثیر خودش قرار داد. رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به مساله فلسطین براساس دیدگاه ایدئولوژیک شکل گرفت اما در ادامه با توجه به ابعاد استراتژیک و سپس با نقش در منطقه با عمق استراتژیک، این رویکرد ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد. مسیر تقابل جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی که امروز شاهد آن در بالاترین سطح خودش هستیم، به تدریج ابعاد وسیعی به خودش گرفت و این درگیری‌ها چه از طرف جمهوری اسلامی ایران و چه از طرف رژیم اسرائیل متنوع شد. من سعی می‌کنم خیلی تیتروار به آنها اشاره کنم؛ زیرا شناخت ریشه‌ها، سابقه یا روندشناسی تحولاتی که ناظر بر تقابل جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل بوده، به ما در تحلیل دقیق‌تر از شرایط امروز کمک می‌کند تا ببینیم چه چشم‌اندازی می‌توانیم برای آینده مسیر و این تقابل داشته باشیم.

روندشناسی تقابل ایران و اسرائیل

بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی با شناسایی فلسطین، تغییر سفارت اسرائیل و قطع رابطه با اسرائیل مواجه بودیم. بعد از آن دعوت مسلمانان را داشتیم که در بعد نرم‌افزاری هم در خود جهان اسلام و هم غیرمتحدها توانستیم گفتمانی را در دنیا اعلام کنیم. اعلام روز قدس شد و بعد تلاش شد از ظرفیت‌های کشورهای اسلامی به خصوص نیروهای هم‌پیمان با محوریت شیعه استفاده کنیم؛ که مهم‌ترین و بارزترین این مسیر، شکل‌گیری حزب‌الله در لبنان بود. اقدام بعدی تاثیرگذاری بر روند آشتی اعراب و اسرائیل بود که با کمپ دیوید آغاز شد و بلافاصله با تاثیری که انقلاب اسلامی بر افکار عمومی منطقه و مردم منطقه داشت، این روند کند و در واقع متوقف شد.

تقویت جبهه مقاومت در بین کشورهایی همچون سوریه، الجزایر و لیبی که جزء سردمداران مقاومت و مبارزه بودند؛ تشکیل جبهه اسلامی فلسطینی از دیگر اقدامات بود که شاهد بودیم گروه‌های اسلامی موج گرفتند. تا آن زمان ما حرکت‌های مبارزاتی در جبهه فلسطینی را در بین ملی‌گراها و چپ‌ها می‌دیدیم اما بعد از انقلاب اسلامی شکل‌گیری گروه‌های اسلامی، جهاد اسلامی و حماس نمونه‌ای از جریانات مبارزاتی اسلامی بودند. بعد از آن تغییر رویکرد در عراق را شاهد بودیم که باز هم فرصت برای حضور ایران را در منطقه فراهم کرد. تغییر توازن قوا در لبنان و شکل‌گیری محور مقاومت در این کشور از مسائل مهم بود؛ حزب‌الله به عنوان یک قدرت تقویت‌کننده نمایانگر برای شیعه در صحنه لبنان اعلام موجودیت کرد. در مقابل ما، اقداماتی را از طرف اسرائیل شاهد بودیم که تلاش می‌کرد در تقابل با این حرکت جمهوری اسلامی و اقدام ایران، فضاسازی کند و مهم‌ترین آن تمرکز بر فضاسازی و القای ایران‌هراسی در بین کشورهای منطقه بود. ما از سال ۱۹۹۰ و با اجلاس بارسلون در منطقه، شاهد آغاز روند حل مناقشه اعراب و اسرائیل بودیم. در قالب حل مشکل اردن و اسرائیل، فلسطین و اسرائیل و سوریه و اسرائیل. سوریه و اسرائیل تا حد بسیار زیادی در زمان حافظ اسد پیش رفتند، تا جایی که تقریبا همه چیز تمام شده بود فقط در منطقه دریاچه طبریه به اختلاف رسیدند و آنجا متوقف شد. در مورد مساله فلسطین آنها در قالب و چهارچوب اعطای خودمختاری به حکومت خودگردان فلسطین به توافقاتی رسیدند و امضای توافقنامه اسلو را شاهد بودیم و در رابطه با اردن مناقشات تمام شد و به توافق تقریبا نهایی رسیدند. نکته دیگری که اسرائیل در تقابل با ایران دنبال کرد، هدف‌گیری قدرت مانور نیروهای مقاومت بود. ما شاهد درگیری‌های مقطعی و متناوب با نیروهای مقاومت بودیم. در یک مقطعی شاهد انتفاضه مردمی بودیم. در یک سری مقاطع شاهد درگیری‌های نظامی بودیم؛ چه با حزب‌الله و چه با نیروهای فلسطینی. در داخل اسرائیل، افکار عمومی به تقابل با مقاومت معطوف شد. به موازات این تقابل شاهد رشد راستگرایان در اسرائیل هستیم. در تقابل و اختلافات بین ایران و کشورهای عربی، اسرائیل سعی کرد از این فرصت استفاده کند. بهره دیگر، استفاده از فرصت تنش ایران و اروپا، به خصوص در به بن‌بست رسیدن برجام و جنگ اوکراین بود. استفاده از فضای داخلی ایران در تغییر رویکرد افکار عمومی نسبت به مساله فلسطین و هموار ساختن روند عادی‌سازی با کشورهای عرب با همت آمریکا نیز دنبال شد. در این شرایط فضای تقابلی به صورت انذار، هشدار و تا حدودی کنترل متقابل است. ما تقابل ایران و اسرائیل را داشتیم اما از سوی گروه‌های هم‌پیمان ایران، درگیری با اسرائیل به صورت کنترل شده بود. نباید از این مساله هم گذر کنیم که اسرائیل ضرباتی را به ایران به خصوص در صحنه سوریه وارد کرد.

به جنگ غزه می‌رسیم. درواقع جنگ غزه یک نقطه عطف در این تقابل می‌شود. حرکت حماس، تغییر ماهوی در روند تقابل اسرائیل و ایران شکل می‌دهد.

جنگ غزه چه آثاری داشته است؟

در این راستا به دو مدل اثرگذاری اشاره می‌کنم؛ اول آثار کوتاه‌مدتی که داشته و بعد آثار بلندمدتی که می‌تواند این صحنه نبرد در آینده داشته باشد.

۱- اولین و مهم‌ترین آثار کوتاه‌مدت تحولات غزه و جنگ غزه، وارد آمدن ضربه سنگین و جبران‌ناپذیر به تشکیلات نظامی اسرائیل است. آنچه که باعث این هیجان و اقدامات هیجانی و دیوانه‌وار اسرائیل در نبرد شد، به این نقطه برمی‌گردد. درواقع هیمنه اسرائیل در حفظ مرزهای خودش در برابر فلسطینی‌ها شکسته شد.

۲- شکل‌دهی به یک نقطه عطف در تاریخ مبارزات فلسطین، ۳- کشیده شدن ترمز عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی، ۴- بسیج افکار عمومی منطقه در حمایت از مردم فلسطین، ۵- همدردی افکار عمومی جهان با مردم فلسطین و تخریب چهره اسرائیل در محافل عمومی، ۶- همین شرایطی که امروز ما در مراکز علمی دانشگاهی آمریکا و اروپا شاهد آن هستیم؛ در طول تاریخ شکل‌گیری اسرائیل و تقابل اسرائیل و فلسطین، فعال شدن این ظرفیت و چنین انگیزه همدردی بین مردم جهان بی‌سابقه و کم‌نظیر بوده است. ۷- بازگشت مساله فلسطین به اولویت مسائل مهم کشورها؛ تا قبل از این اتفاق واقعا مساله فلسطین در حال فراموشی بود. به خصوص در روند عادی‌سازی روند اسرائیل و کشورهای عربی، مساله فلسطین فراموش شده بود. ۸- ایجاد فرصت در تغییر فضا به وجود آمده در ایرانیزه شدن مساله فلسطین؛ ما تا قبل از این اتفاق شاهد این بودیم که موضوع فلسطین تقریبا ایرانیزه شده بود و ایران تنها جبهه و محوری بود که در تقابل با اسرائیل قرار داشت. کشورهای عربی یکی پس از دیگری کنار کشیده بودند و روند عادی‌سازی خودشان را در پیش گرفته بودند. جنگ غزه و بحران غزه فرصتی ایجاد کرد که این موضوع ایرانیزه شدن که به ضرر روند تقابلی ما با اسرائیل بود ماهیت خودش را تغییر بدهد.

آثار بلندمدت جنگ غزه

۱- توجه محافل بین‌المللی و منطقه‌ای به یافتن راه‌حلی برای مساله فلسطین؛ حتی کشور آمریکا و اروپا که در این زمینه سخت موضع می‌گرفتند، امروز به این نتیجه رسیده‌اند که باید راهی برای مساله فلسطین پیدا کنند؛ وگرنه این استخوان لای زخم همچنان می‌تواند بر بی‌ثبات و ناامنی در منطقه و در جهان ادامه دهد. ۲- تلاش در ایجاد تغییر در ساختار حاکمیت و دولت اسرائیل؛ حذف نتانیاهو یکی از اهدافی است که الان دنبال می‌شود و به دنبال این هستند که چاره‌ای برای حل مساله ارائه دهند. یکی از چاره‌ها ایجاد تغییر در دولت اسرائیل است. ۳- تلاش در جهت تقویت جناح معتدل فلسطینی؛ تلاشی که الان در مسیر ایجاد فرصت برای اعطای یک دولت محدود فلسطینی وجود دارد، تقویت جناح معتدل در صحنه فلسطین است. ۴- تاثیرگذاری بر آینده نیروی نظامی مقاومت؛ ما شاهد این هستیم که امروز یک تفکیک در نیروی حماس مطرح می‌شود؛ تفکیک «حماس نظامی» و «حماس سیاسی». یعنی اگر آتش‌بس و توافق شود، باید حماس رویکرد نظامی را کنار بگذارد و با پذیرش عضویت در سازمان آزادی‌بخش فلسطین، بخشی از آینده حاکمیت حکومت فلسطینی (حالا با چه ابعاد و چه ویژگی‌هایی) بشود. ۵- فرصت‌سازی برای تجدید حضور آمریکا در منطقه در پرتو شرایط جدید؛ آمریکایی‌ها در این شرایط ضربه سنگینی خوردند. هژمون آمریکایی آمریکا در منطقه تحقیر شده است. فلذا آمریکا تلاش می‌کند این هژمونی را برگرداند. ۶- نکته آخر اینکه صحنه خاورمیانه نقطه تقابل یا رقابت بین‌المللی شده و در آینده بیشتر از این صحنه تقابل خواهد شد. به خاطر اینکه با توجه به آنچه از طرف تحلیلگران سیاسی، بین‌المللی و اندیشمندان تحلیل می‌شود، نظام بین‌الملل در حال گذار است و در این مسیر گذار یکی از نقاطی که می‌تواند در تعیین آینده نظام بین‌الملل تاثیرگذار باشد، تحولات این منطقه است. بنابراین ما شاهد هستیم، علاوه بر آمریکا و اروپا، چین و روسیه و حتی کشورهای دیگر مانند هند و کشورهای جنوب هم تلاش می‌کنند از تحولات حداکثر بهره‌برداری را بکنند و با استفاده از این شرایط برای موقعیت بین‌المللی خودشان تلاش کنند.

تقابل فردا؛ امروز در چه شرایطی قرار داریم؟

امروز تقابل ایران و اسرائیل وارد یک مرحله فوق‌العاده حساس شده است. توازن گذشته به هم خورده است. از دیدگاه تحلیلگران شرایط خطرناک شده است. احتمال درگیری گستره بالا است. از ابتدای جنگ غزه، چند احتمال از طرف تحلیلگران سیاسی و نظامی مبنی بر اینکه این اتفاق می‌تواند به احتمالات متنوع و مختلفی منجر شود، مطرح می‌شد. یکی از احتمالات این بود که درگیری‌ها منجر به یک درگیری فراگیر شود. یعنی اسرائیل یک حمله گسترده به راه بیندازد و تمام نیروهای مقاومت را مورد تهدید قرار دهد، از جمله ایران. این تحلیل و امکان روی کاغذ محتمل بود؛ اما اسرائیلی‌ها با توجه به در نظر گرفتن ملاحظات، این کار را نمی‌کنند؛ یعنی بعید است که این کار را بکنند. شاهد هم هستیم که تا الان چنین کاری را نکردند.

احتمال دیگر این بود که درگیری با حضور و مشارکت نیروهای هم‌پیمانان غربی اسرائیل صورت بگیرد. یعنی اسرائیل نیروهای هم‌پیمان خودش و در راس آنها آمریکا را وارد چنین درگیری‌ای کند و حمله گسترده‌ای علیه ایران و نیروهای هم‌پیمان ایران در منطقه رقم بزند. این موضوع اگرچه ایده‌آل‌ترین، بهترین و مناسب‌ترین اقدام از نظر نتانیاهو و اسرائیل بود، اما هم آمریکایی‌ها و هم اروپایی‌ها به صورت جدی ملاحظاتی داشتند. آمریکا انتخابات را در پیش دارد و به صورت جدی این ملاحظه را برای ورود به جنگ دارند. اروپایی‌ها هم به شدت نگرانند و ملاحظه جنگ اوکراین را دارند. بنابراین ورود به چنین درگیری‌ای از طرف آنها هم تقریبا منتفی بود.

مورد بعدی این بود که وارد یک درگیری محدود بشوند. اتفاقی که همین حالا رخ داده است. یعنی حمله اسرائیل به سفارت جمهوری اسلامی و مقر دیپلماتیک ایران در دمشق؛ این همان احتمال بود که می‌گویم در چه شرایطی ما وارد این مقوله شدیم.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدا می‌دانست و به نظر من تحلیل دقیق داشتند در مورد اینکه اسرائیلی‌ها و نتانیاهو به شدت به دنبال کشیدن منطقه به یک جنگ فراگیر هستند، تا از این طریق بتوانند فضای شکل‌گرفته از تهدید به وجود آمده علیه امنیت‌شان در پی حمله حماس به اسرائیل را جبران کنند. این مساله برایشان حیثیتی شده بود و باید آن را جبران می‌کردند. حملات بسیار وحشتناکی که علیه مردم غزه به راه انداخته بودند، کشتن بیش از ده‌ها هزار انسان، زن، کودک و... دنبال کردن این اهداف هم نتوانسته بود آن خواست و نیت اسرائیل را برآورده کند و اسرائیل نتوانست همینه از دست رفته خود را برگرداند. همچنان حماس به موجودیت خودش ادامه می‌داد؛ برای بازپس‌گیری اسرا هم آنها نتوانسته بودند چیزی به دست بیاورند. فلذا این موضوع به عنوان یک مانع، یک عقده و یک گله شدید برای اسرائیل مطرح بود. با این فرض، جمهوری اسلامی ایران از ابتدا سیاست‌های خود را کاملا کنترل کرد و تلاش کرد که وارد این درگیری گسترده نشود. بنابراین ما شاهد این بودیم که اسرائیل برای رسیدن به هدف و نیت، سفارت ایران یا همان بخش کنسولی ایران را در دمشق مورد هدف قرار داد. این یعنی رد کردن یک خط قرمز بسیار مهم. این اقدام موجب می‌شد که جمهوری اسلامی ایران ناگزیر از پاسخ شود. این پاسخ‌دهی ایران امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود. نمی‌توانست این موضوع را هم برای فضای منطقه‌ای، نیروهای هم‌پیمان، فضای بین‌المللی و نیز فضای داخل خودش توجیه کند. بنابراین به منظور رسیدن به این هدف، یک حمله کنترل شده، حساب شده و براساس اصل بازدارندگی طراحی و اجرا کرد.

حمله ایران به اسرائیل چه آثاری داشت؟

من آثار پاسخ ایران به اسرائیل را در ابعاد آثار مثبت و منفی ارائه می‌دهم. آثار مثبت این عملیات را برمی‌شمارم:

۱- اولین و مهم‌ترین اثر مثبت اقدامی که جمهوری اسلامی ایران کرد، حفظ قدرت بازدارندگی ایران علیه اسرائیل است. چون قرار بر حفظ بازدارندگی بود، این عملیات اجرا شد و بلافاصله هم پایان آن اعلام شد. یعنی درواقع مشخص بود که این عملیات محدود و به منظور بازدارندگی است. ۲- شکست هیمنه و قدرت اسرائیل در برابر حملات که ضربات سنگینی را بر پیکره اسرائیل وارد کرد. ۳- تاکید و اثبات اینکه اسرائیل بدون کمک دیگر کشورها قادر به حمایت و دفاع از خودش نیست. ۴- اجبار آمریکا و اسرائیل به هزینه کردن بیش از یک میلیارد دلار برای مقابله. ۵- اعطای روحیه به مردم منطقه به ویژه در کشورهای مسلمان. ۶- تاثیر رویکرد کشورهای عربی طرفدار اسرائیل در کنترل تعامل با این رژیم. ۷- نمایش قدرت و توان نظامی ایران در منطقه در بین کشورهای منطقه. ۸- تحت فشار قرار دادن نتانیاهو و کابینه آن در داخل و از سوی افکار عمومی اسرائیل. ۹- غرور ملی در بین افکار عمومی داخلی که بی‌تفاوتی نسبت به مساله فلسطین را تا حدود زیادی از بین برد.

تاثیرات منفی عملیات «وعده صادق»

۱- توجیه پاسخگویی اسرائیل در آینده. در صورت فراهم شدن امکان و فرصت مناسب ممکن است در آینده اسرائیل اقدامی بکند؛ چراکه با محکومیت اقدام ایران از سوی آمریکا و اروپا، فضای بین‌المللی ایجاد کردند و این فرصت و امکان را به اسرائیل برای پاسخگویی در آینده دادند. ۲- بیرون آمدن اسرائیل از انزوای بین‌المللی تحمیل شده. در پرتو جنگ غزه انزوای اسرائیل بیشتر شده بود. اسرائیل خیلی تحت فشار بود اما بعد از این اقدام بلافاصله در موضع مظلومیت قرار گرفت. سیاست اسرائیل همواره در دنیا و از آغاز شکل‌گیری، این بوده که خود را مظلوم و تحت فشار و کشوری که ممکن است نابود شود و در معرض تهدید دائمی است معرفی کند. جنگ غزه، این چهره را عوض کرد و به عنوان یک جنایتکار وحشتناک شناخته شد اما بعد از این حمله این فرصت برایش فراهم شد که دوباره حمایت کشورهای اروپایی را جلب کند. ۳- اقدامی که الان در حال وقوع است، فشارهای حداکثری بر ایران است. اروپایی‌ها بر اقتصاد فشار می‌آورند. قرارگرفتن ایران در موقعیت فشارهای بین‌المللی از دیگر تبعات منفی این حمله است. ۴- یک مشکل، بحث و سوالی که می‌تواند بر ایران مترتب باشد این است که اگر قرار باشد موضوع فلسطین در پرتو تحولات غزه در چهارچوب حل‌وفصل دودولت حل شود، مشکل جمهوری اسلامی و موضع آن چگونه خواهد بود؟ از نظر غربی‌ها و تحلیل آنها این طور است که اگر دودولت را جا بیندازیم و اسرائیل را مجبور کنیم بپذیرد در آینده دولت فلسطین در بخش‌هایی از سرزمین فلسطین به وجود بیاید، جمهوری اسلامی ایران در تنگنا قرار می‌گیرد. ایران دیگر نمی‌تواند ادامه مبارزه یا حمایت از فلسطین را در دنیا سردمداری کند. ۵- تهدیدات و فشارهای همه جانبه برای مقاومت با محور خلع سلاح حماس. الان می‌گویند حماس سیاسی را قبول داریم ولی حماس نظامی را نمی‌پذیریم. این جنگ می‌تواند مقدمه‌ای باشد که در آینده فشارهای بیشتری بر این مساله داشته باشند.

هیبت‌الله نژندی منش
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

بنا دارم تا در ابتدا راجع به آنچه خارج از ایران و در فضای دانشگاهی کشورهای غربی در حال وقوع است توضیحی بدهم و بعد به عنوان سخنرانی خودم که راجع به عملیات وعده صادق در پرتو موازین حقوق بین‌المللی به ویژه در سایه پاسخ مشروع است، بپردازم. سوال اصلی این است آیا اقدامی که ما انجام دادیم به عنوان دفاع مشروع و حق ذاتی برای کشورمان قابل دفاع است یا خیر؟

بهار غربی؛ بیداری انسانیت

درخصوص اتفاقاتی که در غرب در جریان است، من عنوانی انتخاب کرده‌ام. نام اتفاقات در جریان در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا را «بهار غربی» گذاشتم، مثل آن عنوان «بهار عربی» که قبلا شاهد بودیم. یک نوع بیداری انسانی در حال وقوع است که به نظر من ملت‌ها و خصوصا قشر دانشگاهی می‌خواهد خودش را مدافع انسانیت تعریف کند. این قشر می‌خواهند با دفاعی که از انسانیت دارند، هشداری هم به حقوق بین‌الملل بدهند. آن هشدار مبنی بر این است که حقوق بین‌الملل در وضعیت فعلی نه تنها نمی‌تواند از خودش دفاع کند، بلکه از دولت‌ها هم نمی‌تواند دفاع کند. انسانیت یا بشریت پیش‌تر به نوعی خودش را در اختیار حقوق بین‌الملل قرار داده تا از او حمایت کند، اما باید بداند که نباید خیلی امیدوار باشد. این وضعیت غزه نشان داد ما انسان‌ها نمی‌توانیم به سازوکارهای فعلی حقوق بین‌الملل اتکا کنیم و با یک «نظام حقوقی ناتوان» مواجه هستیم. وقتی کارکنان خود سازمان ملل متحد کشته می‌شوند و اماکن سازمان ملل مورد حمله قرار می‌گیرند، یعنی حقوق بین‌الملل و سازمان ملل نمی‌تواند از خودش دفاع کند. در این صورت من به عنوان یک دولت حاکم چگونه می‌توانم بقای خودم را به چنین نظامی بسپارم؟ این به معنای رد حقوق بین‌الملل نیست، به معنای یک هشدار است. هشداری که در آن باید بدانیم چشم‌ها را باید شست و جور دیگر باید دید. طرحی نو باید دراندازیم. نظم مبتنی بر منشور ملل متحد نظم برآمده از اراده فاتحان در سال ۱۹۴۵ گویا پاسخگوی شرایط موجود نیست.

حمایت از فلسطین قبل از انقلاب هم مساله ایران بود

نکته دیگر اینکه حمایت ایران از فلسطین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از آن تفاوتی با هم دارد. این تفاوت این بود که حکومت قبلی مثل بسیاری از کشورهای عربی و غربی با ملت همراه نبود. حالا هم در بسیاری از کشورها می‌بینیم که مردم با فلسطین هستند اما حکومت‌هایشان علیه فلسطین اقدام می‌کنند. وضعیت ایران در پیش از انقلاب هم همچین وضعی بود. بعد از انقلاب این دو یعنی خواست حکومت و مردم یکی شدند. یعنی این‌گونه نیست که بگوییم دفاع از فلسطین دستاورد جمهوری اسلامی ایران است و فقط جمهوری اسلامی ایران می‌خواست از مردم فلسطین حمایت کند. این مساله به عنوان یک آرمان برای مردم ایران قبل از جمهوری اسلامی ایران هم بوده و بعد از جمهوری اسلامی شکل رسمی به خودش گرفته است.

شرایط استفاده از حق ذاتی پاسخ مشروع

درخصوص اقدامی که جمهوری اسلامی ایران انجام داد، من وارد سابقه‌اش نمی‌شوم، از این نقطه شروع می‌کنم که حمله‌ای به کنسولگری ما در دمشق شد. سوال این است که آیا حمله به کنسولگری یک کشور می‌تواند مجوزی برای توسل به اقدام مسلحانه توسط دولت صاحب کنسولگری علیه کشور مهاجم باشد یا نه؟ این اقدام را ما در ماده ۵۱ منشور ملل متحد تحت عنوان «دفاع مشروع» می‌بینیم. در این منشور، حق دفاع ذاتی کشورها در زمانی است که یک حمله مسلحانه علیه کشوری صورت می‌گیرد. حالا ابتدا باید بدانیم حمله مسلحانه چیست و تحت چه شرایطی و با وجود چه پیش‌شرط‌هایی از لحاظ حقوقی ما می‌توانیم پاسخ دهیم و بگوییم این پاسخ تحت عنوان دفاع مشروع است؟ اولا حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل به عنوان یک حق بنیادین برای دولت‌هاست که ریشه در بقای دولت‌ها دارد. هر دولتی حق بر بقا دارد. ذات و جوهره دفاع مشروع هم خودیاری است. یعنی در یک شرایط معینی خود حقوق بین‌الملل اجازه داده که دولت‌ها بتوانند یک جانبه یا در همکاری با یکدیگر نسبت به یک زور غیرقانونی با زور قانونی پاسخ دهند.

به عبارت دیگر ما دو حمله داریم. یک، حمله اول که غیرقانونی است و دوم، حمله مسلحانه‌ای که صورت می‌گیرد و این شکل قانونی دارد. آنچه که در ماده ۵۱ منشور یا در حقوق بین‌الملل عرفی به عنوان دفاع مشروع می‌شناسیم، یک حق است نه یک تکلیف. بنابراین اگر کشوری مورد حمله مسلحانه کشورها قرار گرفت، به این معنا نیست که حتما باید واکنش نشان دهد. شما در حقوق داخلی هم خیلی وقت‌ها حق دارید علیه همسایه شکایت کنید اما به خاطر اینکه ملاحظات وجود دارد، می‌گویید شکایت نمی‌کنم و از این حق استفاده نمی‌کنید. اینجا هم ممکن است دولت‌ها بنا بر ملاحظاتی از این حق خودشان استفاده نکنند. اما جایی صلاح می‌دانند که باید این اقدام را انجام دهند. دفاع مشروع در مقابل دفاع مشروع معنا ندارد. یعنی بعد از اینکه ما در واکنش به حمله مسلحانه اسرائیل به کنسولگری، از دفاع مشروع استفاده کردیم، اگر اسرائیل پاسخ احتمالی بدهد یا داده باشد، دیگر پاسخ سوم (پاسخ اسرائیل) به معنای دفاع مشروع نیست. خودش یک اقدام مسلحانه و یک اقدام خلاف حقوق بین‌الملل است. پس برای اینکه تشخیص دهیم واکنش ما یک دفاع مشروع بوده یا نه، باید اول نشان دهیم که یک حمله مسلحانه وجود دارد. حمله مسلحانه استفاده از زور نظامی توسط قوای مسلح یک دولت علیه دولت دیگر یا منافعش است. گاهی در مرزهای کشورها رد و بدل و مبادله آتش را می‌بینیم اما ممکن است این اتفاق لزوما به معنای حمله مسلحانه تلقی نشود. ممکن است واقعا اشتباهی بوده باشد. یا حتی ممکن است بعضی وقت‌ها هواپیمای نظامی یک کشور از مرزهای یک کشور دیگر عبور کند تا حمله‌ای انجام دهد. این اقدام ممکن است به عنوان تجاوز در نظر گرفته شود اما لزوما به معنای حمله مسلحانه نیست. پس حتما باید استفاده از زور نظامی در آن اقدام باشد تا بتوانیم بگوییم حمله مسلحانه وجود دارد. در حمله مسلحانه اینکه شما از چه سلاحی استفاده می‌کنید هم مهم نیست. اینکه سلاح‌ها متعارف باشد یا غیرمتعارف، ساده باشد یا پیشرفته تفاوتی ندارد. برای درک بهتر این موارد، پرونده‌ای را مثال می‌زنم. زمانی که لانه جاسوسی آمریکا یا سفارت آمریکا در تهران در ۱۳ آبان ۵۸ تسخیر شد، نیروهای آمریکایی در قالب دفاع مشروع برای آزادکردن گروگان‌ها وارد کشور ما شدند. این اقدام را در دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان دفاع مشروع آمریکا مطرح می‌کنند. حمله مسلحانه گاهی علیه قلمرو یک کشور و گاهی علیه منافع یک کشور است. حمله به کشتی جنگی یک کشور در آب‌های آزاد می‌تواند به عنوان حمله به خود آن کشور باشد و برای دولت صاحب پرچم ایجاد حق دفاع مشروع کند. اما کن دیپلماتیک و کنسولی به عنوان مظاهر حاکمیت هستند و حمله به آنها موجب ایجاد حق دفاع مشروع برای دولت مورد حمله می‌شود. حالا ادعایی را اسرائیلی‌ها مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه طبق ماده ۲۲ کنوانسیون ۱۹۶۱ یا ۱۹۶۳ دولت پذیرنده مکلف به حمایت از اماکن دیپلماتیک است. پس اگر تعهدی هم وجود دارد، بین دولت فرستنده یعنی جمهوری اسلامی ایران و دولت پذیرنده یعنی سوریه است. یعنی هیچ تعهدی متوجه اسرائیل به عنوان ثالث نیست. این ادعا مانند این است که ما بگوییم موافقتنامه مرزی که بین ایران و افغانستان وجود دارد، فقط بین این دو کشور است و کشورهای ثالث می‌توانند این مرز را نادیده بگیرند. درحالی که ما می‌دانیم در مواجهه با یک سری واقعیت‌های عینی، تعهد به حفظ یا احترام گذاشتن به آنها باید از جانب همه کشورها باشد نه صرفا دو طرف توافق.

پس شرط اول تشخیص حمله مسلحانه است. به نظر من با توجه به فکت‌ها، محرز شد که این حمله اسرائیل به کنسولگری ما در دمشق مسلحانه بوده است. شرط دوم اینکه در استفاده از حق دفاع مشروع باید فوریت وجود داشته باشد. در رابطه با معنای فوریت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. ابهامی که وجود دارد این است که آیا هنوز حمله تمام نشده، شما باید جواب بدهید و اگر حمله تمام شد و شما جواب دادید، مرتکب عمل متخلفانه شدید؟ متاسفانه برخی از اساتید، حقوق بین‌الملل را با حقوق داخلی مقایسه می‌کنند. می‌گویند همان طوری که اگر شما در خانه‌تان باشید و دزد بیاید، اگر همان موقع کاری انجام دهید در جهت دفاع، مشروع است و اگر چند روز بعد، بیرون از خانه دزد را ببینید و بزنید دیگر دفاع مشروع نیست، پس در حقوق بین‌الملل نیز همین طور خواهد بود. اما باید توجه کنیم مسائل حقوق داخلی با حقوق بین‌الملل فرق دارد. شما دارید راجع به فضای یک کشور صحبت می‌کنید. کشوری که قربانی یک حمله مسلحانه شده است. طبیعی است که وقتی یک حمله‌ای صورت می‌گیرد پاسخ به آن فوری و بلافاصله نخواهد بود. اول باید تحقیق انجام شود. اصلا کدام کشور این حمله را انجام داده است؟ حمله قابل انتساب به کدام کشور است؟ چه خساراتی به بار آورده؟ آیا آنقدر شدید و گسترده بوده که نیاز به واکنش دارد یا نه؟ آیا عمدی بوده یا سهوی؟ گاهی ممکن است بدون قصد و اشتباهی حمله‌ای صورت گرفته باشد. آیا آمادگی نظامی برای پاسخ دادن وجود دارد یا نه؟ شرایط و اوضاع گاهی ایجاب می‌کند با همپیمانان رایزنی شود و اقدام نظامی صورت نگیرد. گاهی هم باید طبق قانونی اساسی مجوزهای داخلی را برای اقدام مسلحانه یا پاسخ مشروع کسب کنیم، مثلا شورای عالی امنیت ملی باید مجوز بدهد. این مسائل زمانبر هستند، بنابراین پاسخی که در فاصله تقریبا ۱۴ روزه به اسرائیل دادیم، امری معقول بود و این در قالب دفاع مشروع تحلیل می‌شود. هرچه دامنه زیادتر شود، طبیعتا سخت‌تر می‌توان به عنوان اقدام دفاع مشروع تحرکات را توجیه کرد. در صورت گستردگی دامنه و عدم فوریت در پاسخ‌دهی، ممکن است اقدامی تلافی‌جویانه تلقی شود که از منظر حقوق بین‌الملل مردود است، بنابراین توصیه این است که اقدام در سریع‌ترین زمان ممکن صورت گیرد. وقتی ما از فوری بودن پاسخ‌ها حرف می‌زنیم، به این معنا نیست که اقدام دوم باید بلافاصله باشد، بلکه زمانی که معقول است برای هر مورد باید به طور جداگانه در نظر گرفته شود. نباید برای همه کیس‌ها مشخص کنیم حتما باید ظرف یک هفته پاسخ داده باشند. یک مورد ممکن است زمان لازمش یک روز باشد، موردی دیگر دو ماه بعد پاسخ دهد. نکته بعدی در پاسخ مشروع این است که باید تناسب داشته باشد. در اقدامی که جمهوری اسلامی ایران انجام داد به دنبال این نبود که بخواهد خسارت نظامی به اسرائیل وارد بیاورد. اصلا به دنبال این نبود. بیشتر می‌خواست یک پیام به اسرائیل بدهد: «اگر من بخواهم، می‌توانم.» نکته دیگری درخصوص دفاع مشروع این است که فرض کنید اگر از ۷۲ ساعت اطلاع قبلی داده نمی‌شد، فاجعه به بار می‌آمد. امنیت نسبی وابسته به همپیمانان است. اگر در عملیات وعده صادق همپیمانان در جریان نبودند، فاجعه به بار می‌آمد. به همین جهت جمهوری اسلامی از قبل هم به خود اسرائیل، هم به کشورهای عربی و هم به کشورهای همپیمانش در منطقه اطلاع داد می‌خواهد این کار را انجام دهد. در آخر ذیل موضوع تناسب باید اشاره کنم که باید در پاسخ، اماکنی را به عنوان هدف انتخاب کنیم که بیشترین ارتباط را با حمله اولیه داشته باشند. حمله در قالب دفاع مشروع اگر به تاسیسات هسته‌ای یا اماکن غیرنظامی باشد نامتناسب و متخلفانه است.

علی علیزاده
عضو هی